

در پس ملک ما را از آمدی  
علی بن ابی طالب بخشنید  
بدن خود بگفت سب از ما بود  
خود ایم کنوای قتی که از کس  
جو ابی برداد ای رفیق  
بزد مقائل خشنه تا کل  
بر ادب و شاه زلم کنون  
علامه ویم مفری نام من  
نه تنها کج قبول آمد ممد  
چیزند که میگرد علی را بکنت  
ز سر به درین کار خنده ان شد  
برادر فریب ما را برود و  
ازین کار مراد دل خوشیت

بسمه ربی جبر امد  
چو دو تاین گشتت از او داد  
بیز که در ایم از ما خشنیت  
که بنه مادم کس بد از زبیر  
که من امد مسمای شمای  
که خرا ز خود مرد و رایت کل  
بدین خستتم که اداره نمود  
چو ترک باریت آرام من  
ازان با مقائل رسول امد  
عاززه گشتت با خستیت  
که دشمن نکو گشتت دان گندم  
بصد مرد و خذتم در فرود  
بجد مرد و بیکه مراد زبیر

من از زنگ نام امد  
چو از این نام امد

من از شاه زنگ نام امد  
شندیم که میگرد علی را بکنت  
علی را بر پوش کرد عجد  
مقائل چه فریاد از جان  
جو ابی که این حمایت بود  
لعین همه ش دگشتند از امان  
بیز مقائل مقائل بر انداز  
ببند ما چنین سخت فریاد ترا  
مراش مطیع بکنت آن شاه  
بیار به او را که او بار بابت  
ز صدق گزشتند زود  
که بود بخت در عهد از این  
چو بکنت ازان جمله آن دغوا

بزد مقائل ازان امد  
انگشته باشد می گوی  
مباردا محمد سبنا که کس  
چه امریت تا جمله فرمای کن  
بیز و بیز این مردان را بر اند  
بیز مقائل بچو اند که ازان  
که از زنگبار سب ما را زنگ  
مقائل بچندید که فریاد  
مدت میفرستد به هر جنگ  
در اینک بنید که می گوی  
گشت در ان بند ما بود  
که بکنت از جمله آن شاه  
که در رعینا بپشتند باز

رسوم